

مفاهیم داستان‌های هفت پیکر نظامی

ناصر فرنی^۱

^۱ استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

نویسنده مسئول:

ناصر فرنی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۲۸-۲۱

چکیده

نظامی در سرودن هفت پیکر علاوه بر اجابت درخواست سلطان علاءالدین کُرپ ارسلان اهداف دیگری را دنبال می‌کند که یکی از آنها بیان مضامین اخلاقی و عرفانی است و دیگری مقابله و جوابگوی با هفت خوان سُرایی‌های فردوسی در شاهنامه و بیان قدرت شاعری خودش است و رمز و راز را در داستان‌هایش چاشنی مناسب برای کشش خواننده به دنبال خود می‌سازد هر چند پی بردن به هدف اصلی نظامی دشوار است اما آن چه که از بطن این داستان‌ها می‌توان بیرون کشید از یک سو شباهت‌های زیاد با هفت خوانهای شاهنامه و از سوی دیگر اشاراتی به هفت آسمان و هفت روز خلقت و همچنین عناصر اربعه و مزاجهای چهارگانه و طی مراحل سیر و سلوک عرفانی (هفت شهر عشق) و سرانجام زندگی انسان است و همچنین جریان رانده شدن حضرت آدم (ع) از بهشت و توجه بر نیازهای انسانی است که با استادی تمام همانند نقاشی زبر دست و ماهر با ترکیب هفت رنگ اصلی می‌خواهد آنچه را که در ذهن دارد به خواننده و مخاطب خود القا کند، آری در داستان اول که مربوط به شهر سیاهپوشان است شاعر «رانده شدن حضرت آدم (ع) را بر اثر «نافرمانی و زیاده خواهی» از بهشت بیان می‌دارد و در داستان دوم «پادشاه عراق» به وجود «نفس آماره» در آدمی و در داستان سوم «بشر پرهیزگار» از «عشق پاک» و در داستان چهارم «دختر روسی» از «غرور و خودکامگی» و همچنین طی مراحل عرفانی به کمک «مراد و پیر» و در داستان پنجم «ماهان گوشیار» از «هفت خوان» و «هفت مرحله عرفان» و در داستان ششم «خیر و شر» به «معاد» و سرانجام در داستان هفتم به «صیانت خداوند از بندگان خوب خود از خطا» بحث می‌کند.

کلید واژه‌ها: نظامی - داستان - هفت پیکر - هفت خوان

مقدمه

نظامی هفت پیکر یا «بهرام نامه» را بنا به درخواست و به نام سلطان علاءالدین گُرب ارسلاَن سروده است.

هر چند بعد از نظم خسرو و شیرین و لیلی و مجنون دیگر گمان نمی‌رفت که او داستان عاشقانه دیگر بسراید اما از یک طرف درخواست سلطان علاءالدین و از سوی دیگر علاقه‌ی نظامی به بیان مضامین عرفانی و اخلاقی و همچنین مقابله با «هفت خوان سُرایی‌های» فردوسی است که شاعر نیز می‌خواهد هم هنر شعری خود را بیان کند و هم با آگاهی از نفوذ و تأثیری که عدد هفت بر فرهنگ اقوام و ملل دارد به ویژه در داستان‌هایش به خلق شیوه‌ای جدید بپردازد که در آن با بهره‌گیری از هفت فلک و طیف نوری هفت رنگ و طرح اقلیم هفتگانه و زنانی متعلق به آن‌ها، طرحی نو و غیر ملال‌انگیز را برای بیان داستان‌های خود بنا کند و خواننده را تا آخر به دنبال خود بکشاند تا لب مطلب و شیر کلام خود را به آن تزریق نماید که خودش نیز آن را چنین بیان می‌دارد:

می‌وه‌ای دادست ز باغ ضمیر	چرب و شیرین چو انگبین در شیر
ذوق انجیر داده دانه او	مغز بادام در میانه او
هر چه در نظم او از نیک و بد است	همه رمز و رشادت و خرد است
پیش بیرونیان برونش نغز	و ز درونش درونیان را مغز

«هفت گنبد یا هفت پیکر داستان کامجویی‌های بهرام گور است که به موجب روایت شاعر، نزد نعمان بی منذر عرب در یمن- پرورش می‌یابد و بعد از مرگ پدر به پایمردی و کمک نعمان به ایران لشکرکشی می‌کند و تاج خویش را به دلاوری و نیروی خود از میان دو شیر برمی‌گیرد و به شاهی می‌نشیند و داد عیش و نوش سر می‌دهد. درون گنبدهای هفت رنگ، هر شب با صنمی (معشوقی) سر می‌کند و از هر یک قصه‌ای شیرین و آکنده از شور و هوس در باب سرگذشت او می‌شنود و تمام روز را نیز به شکار می‌پردازد» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۹۷).

«آری، نظامی می‌خواهد داستان زندگی «بهرام گور» و چگونگی به قدرت رسیدنش را به تصویر بکشد که شباهت‌های زیادی به داستان «زال» و «هفت خوان رستم» در شاهنامه دارد و خالی از لطف نیست که «منذر» نمادی از «سیمرغ» و «هفت گنبد» را نمادی از «هفت خوان» بدانیم اما تصوّرات دیگری نیز از داستانها به ما القا می‌شود که مورد بررسی قرار خواهیم داد» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

یزدگرد، پسرش بهرام را به «منذر» می‌سپارد تا او را در یمن و در فضای صحرا و چادرنشینی بزرگ کند پس از گذشت چهار سال نامه‌ای به یزدگرد می‌نویسد و به او می‌گوید که صحرا محیط مناسب و سازگاری برای تربیت و رشد و نمو بهرام نیست سپس اقدام به ساختن قصر خورنق می‌کند با هفت گنبد هر یکی به رنگی که منسوب به یکی از سیارات بود و در تصویری که در قصر رسم شده بود در هر گنبد دختر پادشاه اقلیمی ساکن بود که بهرام در وسط آن‌ها قرار گرفته بود که خود شاعر نام دختران را چنین بیان می‌دارد:

«هفت پیکر در او نگاهشته خوب	هر یکی زان به کشوری منسوب
دختر رای همد-فورک-نام	پیکری خوبتر ز ماه تمام
دُخت خاقان به نام یغماناز	فتنه لعبت‌ان چتین و طراز
دُخت خوارزمشاه-ناز پری	کش خرامی بسان کبک دری

تـرک چینی طـراز روی پـوش
آفتـابی چـو مـاه روز افـزون
همـم همـایون و همـم با نام همـای
دُـرستی- نام و خوب چـون طاووس
کـان همـه پوست بود وین همـه نغـز
نـام بهـرام گـور بـر سـر او»
(دستگردی، ۱۳۷۲: ۲۵۶).

دُخت سـقلاّب پادشاه- نسـرین نـوش
دخـتر شـاه مغـرب آزریـون
دخـتر قیصـر همـایون رای
دُخت کسـرای ز نسل کیکـاووس
در میـان پیکـر نگاشـته نغـز
بـر نوشـته دبـیر پیکـر او

و اما خصوصیات هفت گنبد از زبان خود نظامی:

کـرده بـر طلـع آن هفت سـیاه
بـر مـزاج سـتاره کـرده قیاس
در سـیاهی چـو مُشـک پنهان بـود
صـندلی داشـت رنـگ و پیرایـه
گـوهر سـرخ بـود در کـاراش
زرد بـود از چـه از حـمایـل زر
بـود رویـش چـو روی زهـره سـپید
بـود پیـروزه گـون ز پیـروزی
داشـت سرسـبزی ز طلـعت شـاه
هفت گنبد به طبع هفت اختر
دخـتر هفت شـاه در مهـدیش»
(دستگردی، ۱۳۷۲: ۶۹۴).

«هفت گنبد درون آن بـاره
رنـگ هر گنبد سـتاره شناس
گنبدی کـو ز قسـم کیـوان بـود
و آن کـه بـودش ز مشـتری مایـه
و آن مـریخ بسـت پرگـاراش
و آن کـه از آفتاب داشـت خـبر
و آن کـه از زبـب زهـره یافـت امید
و آن کـه بـود از عطـاردش، روزی
و آن کـه مـه کـرد سـوی بُرجش راه
بـر کشـیده بـر ایـن صفت پیکـر
هفت کشـور تمـام در عهـدش

بهرام هر شبی را به یکی از گنبدها می‌رود که در آن جا آن دختر شاهی است با لباسی به رنگ آن گنبد و هر دختر داستانی را برای تهییج بهرام بیان می‌دارد که خود شاعر اینچنین آن را بیان می‌دارد:

خـمیه زـد در سـواد عباسـی
پیش بانوی هند شد با سلام
زیر زر شد چـو آفتاب نهان
چتر سرسبز بر کشیده به ماه
ناف هفته مگر سه‌شنبه بود
شاه با هر دو کرده هم نامی

«روز شـنبه ز دبـیر شماسـی
سـوی گنبد سـرای غالیـه فام
روز یکشـنبه آن چـراغ جـهان
چـون کـه روز دوشنبه آمد شاه
از دگر روزهای هفته آن بـود
روز بهـرام و رنـگ بهرامـی

چهارشنبه که از شکوفه مهر	گشت پیروزه گون سواد سپهر
روز پنجشنبه اسست روزی خوب	وز سعادت به مشتری منسوب
روز آدینه این مقرر نس دید	خانه را کورد آفتاب سپید

(معین، ۱۳۸۳: ۲۰۷-۱۴۷).

بحث و بررسی مفاهیم داستانها:

پس از بیان ویژگیهای هفت فلک و سیاره مشهور و شناخت اقلیم و زانی که از آن اقلیم برای همسری بهرام در نظر گرفته شده بودند و همچنین هفت رنگ مشهور و هفت داستانی که در طول شبهای هفته هر شب ذکر داستانی در گنبدی آن هم توسط زنی با پوشش به رنگ گنبد در سیارهای منطق با آن رنگ اکنون به ذکر خلاصه‌ای بسیار موجز از داستانهایی که نظامی بسیار ماهرانه و هدفمند در هفت گنبد آورده است و در نهایت نیز به بیان معانی درونی هر داستان اشاره شده که چکیده‌ای از آن در جدولی در صفحه بعد آورده می‌شود.

الف) چکیده داستانها:

۱) داستان سیاهپوش و درویش:

در این داستان پادشاه با آویختن خود به پای مرغی به باغی افسانه‌ای برده می‌شود که در آنجا انواع میوه‌ها و زیبایی‌ها و هر آنچه که آدمی آرزو کند وجود دارد و مانند بهشتی رؤیایی است اما زیاده‌طلبی پادشاه و او را به جای اول خودش برمی‌گرداند و این امر موجب تأسف دائمی و سیله پوشیدن پادشاه تا آخر عمر می‌شود.

۲) داستان پادشاه عراقی و کنیزکان:

پادشاهی در عراق هر کنیزکی را که می‌خرد توسط پیرزن گوشت و نادانی که در خانه اوست فریب داده می‌شود و سر به هوا می‌گردد و این کار موجب پسندی پادشاه شده تا این که سرانجام روزی کنیزکی می‌خرد و از او سؤالی در مورد صداقتش می‌پرسد که در وسط داستان ماجرای مریضی فرزند حضرت سلیمان (ع) و بلقیس و سؤال حضرت از بلقیس در مورد پاکدامنی‌اش به میان می‌آید ...

۳) داستان بشر پرهیزکار و ملیخا:

بشر به خاطر حفظ ایمانش و دوری از زن زیبایی که دیده بود به سفر مقدس می‌رود و در راه با مردی یهودی به نام «ملیخا» آشنا می‌شود که ظاهری خوب و باطنی بد دارد که با هم همسفر می‌شوند که ملیخا در چاهی غرق می‌شود و از «بشر» می‌خواهد کیسه‌ای را که به او می‌دهد به عنوان امانت به نزد زنش ببرد و بشر همین کار را می‌کند اما وقتی که برای دادن امانت به نزد زن ملیخا می‌رود متوجه می‌شود که آن همان زن اولی است که دیده بود و با او از طریق حلال ازدواج می‌کند.

۴) داستان دختر روسی جادوگر:

دختر زیبای روسی که جادوگری ماهر نیز بود برای این که کسی به او دسترسی پیدا نکند و با او ازدواج نکند مگر شخصی سزاوار و همتای خودش در علم، بر روی کوهی قلعه‌ای محصور بنا می‌کند و آن را طلسم می‌نماید و شرط ازدواج را عبور از آن طلسم و ورود از در اصلی به داخل قلعه می‌گذارد، افراد زیادی کشته می‌شوند تا سرانجام شاهزاده‌ای پیدا می‌شود و به کمک ارشادهای پیری در غاری بدن

خود را خون‌آلود می‌کند و طلسم را می‌شکند و سپس دختر روسی از چهار شرطی که برای ازدواج گذاشته بود و یکی از آن شرطها را پاسخگویی درست به سؤالاتی می‌داند و بالاخره شاهزاده با او ازدواج می‌کند ...

(۵) داستان ماهان کوشیار:

شریک دیرینه‌اش در شبی که ماهان مست به سراغ او می‌آید و پیشنهاد رفتن به بیرون از شهر را برای کسب پول و تجارتی پر سود و منفعت می‌کند اما در راه خود را گم می‌کند و ماهان به خواب می‌رود و وقتی که به هوش می‌آید می‌بیند که در دره و غار دیوها گم شده است و اسیر گشته است و برای فرار از آن جا تلاش می‌کند اما هر بار به شیوه تازه‌ای فریب می‌خورد...

(۶) داستان خیر و شر:

تشنگی خیر در بیابان و آب خواستن وی از دوستش شر که قبول نمی‌کند و ارزشهای دوستی را کنار می‌گذارد و اینکه از خیر در ازای دادن آب چشمانش را طلب می‌کند و وقتی که به هدف خود می‌رسد از دادن آب به او خودداری می‌کند؛ که سرانجام دختر و پدری نیکوکار خیر را بی‌چشم و بی‌رمق پیدا کرده و با برگ درخت معجزه‌آسا او را شفا داده و پیرمرد زاهد او را به دامادی خود برمی‌گزیند و سپس حاکم شهری می‌شود و شر را به سزای عملش می‌رساند.

(۷) داستان مرد صاحب باغی که از سوراخ دیوار به زنان بدون لباس نگاه می‌کرد:

مرد صاحب باغی از سوراخی که در دیوار باغ وجود دارد به زنان بدون لباس نگاه می‌کند و آرزوی کام گرفتن از آنها را دارد سرانجام به باغ می‌رود و با همکاری زنان نگهبان قصد کامیابی از زن مدّ نظر را دارد اما هر بار که با او خلوت می‌کند اتفاقی رخ می‌دهد که به منظور خود نمی‌رسد تا سرانجام زن را به نکاح خود درآورد و از راه شرعی به کام خود می‌رسد.

ب) جدول نمادهای داستانهای هفت گنبد

عناوین	رنگ گنبد و جامه	نام دختر	شاه و اقلیم	منسوب به سیاره	نام داستان ذکر شده در هفت پیکر	پیامهای نمادین داستان و تشابهات با آسمانها- زندگی پیامبران- هفتخوانها و رنگها
روز						
شنبه	سیاه (شیطان)	فورک	رای هند	کیوان (نحس اکبر)	مردمان شهر سیاهپوش	نمادی از حضرت آدم (ع) و رانده شدنش از بهشت با وسوسه شیطان
یکشنبه	زرد (بیماری)	یغماناز	شاه چین	آفتاب	پادشاه عراقو کنیزکی	توجه به نیازهای انسان- «نفس آماره» داستان حضرت سلیمان و بلقیس و بیماری فرزندشان
دوشنبه	سبز (نقدس)	ناز پری	شاه خوارزم	ماه	بشر پرهیزکار و ملیخا	وجود نیروی عشق در آدمی و اشاره به داستان حضرت یوسف (ع)- شیطان- حوا
سه شنبه	قرمز (عاشق و مبارزه طلب)	نسرین نوش	شاه سقلاب	بهرام (مریخ جنگ)	دختر روسی (بانوی حصار)	داستان زن جادوگر قیام علیه تکبر- نیاز به راهنمایی در کارها «استغنا، توحید حیرت طلب، عشق، معرفت، فنا» (سجادی، ۱۳۵۰، ۵۰-۴۴۸) و طب مراحل عرفانی- اشاره به داستان خضر و چشمه آب حیات- رستم با راهنمایی اولاد دیو به ارژنگ دیو می‌رسد.
چهارشنبه	فیروزه (صلح و دوستی)	آذریون	شاه مغرب	عطارد (تیر) دبیر فلک	ماهان کوشیار و (شریک قدیمی)	نظر به هفتخوان رستم و همچنین عبور از بیابان با ارژنگ دیوار و دیو سپید
پنجشنبه	نارنجی (قدرت زیاد)	هَما	قیصر روم	مشتری (سعد اکبر)	خیر و شر	اشاره به «معاد» و روز قیامت و حسابرسی و این که خود می‌رسد.
جمعه	سفید (پاکی- صلح)	دُرستی	کسری ایران	زهره (ناهید) سعد اصغر	صاحب باغ که از سوراخ به زنان برهنه نگاه می‌کند.	اشاره به صیانت خداوند از بندگان خوب خودش در برابر از نکاب گناه اشاره می‌کند به داستان حضرت یوسف (ع) و همچنین حضرت داود (ع) که به زنی که خود را می‌شوید نگاه می‌کند.

و اما نظامی در پایان داستان هفت گنبد عاقبت آن همه جلال و شکوه را این چنین بیان می‌دارد؟

«گرچه زین گنبد بر گشید حصار
ای نظامی ز گُلشـنی بگریـز
با چنین ملک از این دو روزه تمام
عاقبت بین چگونه شد بهرام»
جان نبرد از اجل به آخر کار
که گلشن خار گشت و خارش تیز

(ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

تحلیل واستنتاج:

نظامی با اطلاع از تأثیر و نفوذ عدد هفت در شئون مختلف اقدام و ملتها و کاربرد آن را در افسانه‌ها، به دنبال سرودن منظومه‌ای بود بر مبنای عدد هفت چون در ادبیات و تاریخ ما نیز هفتگانه‌های بسیاری وجود دارد و از سوی دیگر می‌خواست با این کار قدرت شاعری خود را در مقابل هفتخوان سرایی فردوسی نشان دهد و داستانی جذاب را برای خواندن طرح نماید و نصایح و اندرزهای خود را به مخاطبان در قالب این داستان‌ها بریزد و نیز می‌خواست بیان دارد که نه هفت گنبد ماندگار است و نه سلطنت بهرام گور با آن همه عظمت و انصافاً نیز تا اندازه‌ی زیادی در کار خود موفق بوده است هفت پیکر یا هفت گنبد یادآور هفت مرحله عرفانی یا هفت وادی در منظومه شیخ عطار نیز هست مراحل «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فنا» پس در حقیقت نظامی علاوه بر فردوسی با عطار نیز همعصر خودش دندان نمایی و اظهار رقابت نموده است.

منابع و مأخذ

۱. دستگردی، وحید ۱۳۷۲، «دیوان اشعار نظامی گنجوی»، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
۲. ثروتیان، بهروز، ۱۳۸۹، «هفت پیکر»، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳. معین، محمد، ۱۳۸۴، «تحلیل هفت پیکر نظامی»، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۲، «با کاروان حله»، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی.
۵. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۴، «پیر گنج در جستجوی ناکجا آباد»، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
۶. سجادی، جعفر، ۱۳۵۰، «فرهنگ اصطلاحات عرفانی»، چاپ اول، تهران نشر بنیاد.
۷. صفا، ذبیح ا...، ۱۳۷۱، «تاریخ ادبیات ایران» چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات فردوس.
۸. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۱، «فرهنگ تلمیحات» چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوس.
۹. معین، م مهديخت، ۱۳۶۸، «مجموعه مقالات دکتر محمد معین»، تهران، انتشارات معین.
۱۰. خانلری، زهرا، ۱۳۶۶، «فرهنگ ادبیات فارسی»، تهران، انتشارات توس.